

لازم‌الاتباع بودن رأی قطعی دادسرا نسبت به دادگاه کیفری در رسیدگی به دعوای ضرر و زیان ناشی از جرم

عارف اسدی^۱

چکیده

پس از وقوع تصادف بین یک دستگاه موتور سیکلت و عابر پیاده و متواری شدن راننده، پرونده‌ای برای رسیدگی به موضوع تشکیل می‌گردد. بعد از انجام تحقیقات مقدماتی و به جهت شناخته نشدن راننده متواری، نسبت به پرونده قرار منع تعقیب صادر می‌گردد و به دستور دادستان پرونده برای صدور حکم به پرداخت دیه به دادگاه کیفری دو ارجاع می‌گردد. پس از تشکیل جلسه به جهت این‌که خواهان دلایل کافی برای اثبات دعوا ارائه نکرده است، حکم به بطلان دعوا صادر می‌شود. این در حالی است که پرونده یادشده پس از انجام تحقیقات در دادسرا و جمع‌آوری ادله کافی و احراز وقوع جرم به دادگاه ارسال شده بود و علت صدور قرار منع تعقیب هم شناخته نشدن راننده متواری بوده و نه به جهت عدم ارائه دلیل. بنابراین به نظر می‌رسد که تصمیم دادگاه کیفری که در این پرونده عنوان دادگاه حقوقی را داشته و براساس صلاحیت تکمیلی به یک موضوع حقوقی رسیدگی نموده، در تعارض با مفاد رأی قطعی مرجع کیفری می‌باشد. این موضوع برخلاف قاعده تفوق رأی مرجع کیفری بر رأی مرجع حقوقی و ضرورت تبعیت دادگاه رسیدگی‌کننده به ضرر و زیان از رأی کیفری است.

واژگان کلیدی: دعوای ضرر و زیان ناشی از جرم، دادسرا، لازم‌الاتباع بودن،

صلاحیت

براساس محتویات پرونده، هنگامی که شاکی در خیابان در حال تردد بوده است با یک دستگاه موتورسیکلت برخورد کرده و شاکی به درون جوی آب افتاده و آسیب‌های متعددی به ایشان وارد شده است و راننده موتورسیکلت متواری می‌شود. با تماس شهروندان با اورژانس و ضابطان دادگستری مراتب فوق صورت مجلس می‌شود و پرونده‌ای با عنوان «ایراد ضرب و جرح غیر عمدی ناشی از بی‌احتیاطی در امر رانندگی» در دادرسی عمومی و انقلاب شیراز (مجتمع رسیدگی به جرایم راهنمایی و رانندگی) تشکیل می‌گردد که پرونده به یکی از شعب دادرسی ارجاع می‌گردد. شعبه دادرسی ضمن اعلام کفایت و ختم تحقیقات به شرح زیر مبادرت به صدور قرار نموده است.

قرار منع تعقیب

«با عنایت به محتویات پرونده ازجمله نظریه پزشکی قانونی، نظریه کارشناس رسمی دادگستری وقوع بزه محرز می‌باشد لکن به دلیل عدم احراز انتساب بزه به شخص معین به استناد ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری قرار منع تعقیب صادر و اعلام می‌شود. قرار صادره پس از تأیید معاونت محترم دادستان ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، از سوی شاکی قابل اعتراض در دادگاه کیفری دو شهرستان شیراز می‌باشد. ضمناً مصدوم حادثه در راستای ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارت وارده به اشخاص ثالث ناشی از وسایل نقلیه موتوری و رأی وحدت رویه شماره ۷۳۴ مورخه ۱۳۹۳/۰۷/۲۲ به دادگاه کیفری دو شیراز معرفی می‌گردد».

به شرح فوق پرونده به دستور معاون دادستان به دادگاه کیفری دو شهرستان شیراز ارجاع می‌شود که دادگاه پس از تعیین وقت رسیدگی، از

شاکلی و صندوق تأمین خسارت‌های بدنی (از این پس صندوق) دعوت می‌کند تا در وقت مقرر در جلسه دادرسی حاضر شوند. نهایتاً دادگاه پس از تشکیل جلسه و پس از استماع اظهارات طرفین رأی صادر می‌نماید.

رأی دادگاه

«درخصوص درخواست آقای (ح). (ق) فرزند (خ) با وکالت آقای (أ). (س). به طرفیت صندوق تأمین خسارت‌های بدنی دایر بر پرداخت دیه با عنایت به محتویات پرونده گزارش اولیه نیروی انتظامی و نظر به این‌که دلیل و مدرکی که موجب افتناع وجدان [و] محکمه‌پسند باشد به دادگاه ارائه ننموده است لذا دادگاه وفق ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی حکم به رد درخواست خواهان صادر اعلام می‌دارد. رأی صادره حضوری و ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم تجدیدنظر استان فارس می‌باشد».

ملاحظه می‌گردد که پس از صدور قرار منع تعقیب و به جهت عدم اعتراض شاکلی، رأی صادره قطعیت یافته است و شاکلی به استناد این رأی که بعد از انجام تحقیقات مقدماتی صادر شده و وقوع بزه یادشده و متواری بودن متهم به موجب آن اعلام شده است؛ درخواست محکومیت صندوق تأمین خسارت بدنی به پرداخت دیه را در دادگاه کیفری دو نموده است که مورد پذیرش دادگاه واقع نشده است. آنچه مشخص است که رأی مراجع قضایی دارای اعتبار بالایی است و عدم توجه به مفاد آن بدون سبب موجه برخلاف قانون است. حال این سؤال قابل طرح است که آیا دادگاه کیفری دو در دعوی حقوقی ملزم به تبعیت از مفاد قرار منع تعقیب صادره از دادسرا (که قطعیت یافته) است؟

۱. مبانی قانونی رأی

دیه اگرچه در شمار مجازات‌ها آورده شده است (ماده ۱۴ ق.م.ا). اما احکام و آثار ضمان و مسئولیت مدنی را دارد (ماده ۴۵۲ ق.م.ا). این ماهیت

دوگانه دیه، به امور شکلی هم سرایت کرده و برای رسیدگی به دعوی مطالبه دیه هم مراجع کیفری و هم مراجع حقوقی صلاحیت داشته (برخلاف سایر مجازات‌ها) و به تناسب موضوع قانون آیین دادرسی مدنی یا کیفری بایستی رعایت گردد. افزون بر این، در آسیب‌های بدنی ناشی از تصادفات رانندگی، براساس قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسیله نقلیه مصوب سال ۱۳۹۵ علاوه‌بر مقصر در صورت بیمه بودن خودرو، «شرکت بیمه» و در موارد خاصی^۱ «صندوق» عهده‌دار پرداخت دیه هستند.

در مواردی که راننده مقصر شناسایی نشده است؛ اگرچه عدم شناسایی یا متواری بودن متهم مانع تحقیقات نبوده و دادسرا باید پرونده را همچنان مفتوح نگه داشته و به دنبال شناسایی متهم باشد لکن به دلیل ایجاد مشکلات عملی پس از مدتی از شروع تعقیب و پس از انجام تحقیقات معمول و در صورت عدم شناسایی راننده مقصر با صدور «قرار منع تعقیب» پرونده مختومه می‌گشت. در این حالت برخی از دادگاه‌ها به دلیل ضرورت صدور کیفرخواست برای رسیدگی دادگاه کیفری (که به لحاظ صدور قرار منع تعقیب ممکن نبود) و همچنین لزوم تقدیم دادخواست، شاکی را برای

۱. ماده ۲۱: به منظور حمایت از زیان‌دیدگان حوادث ناشی از وسایل نقلیه، خسارت‌های بدنی وارد به اشخاص ثالث که به علت فقدان یا انقضای بیمه‌نامه، بطلان قرارداد بیمه، شناخته نشدن وسیله نقلیه مسبب حادثه، کسری پوشش بیمه‌نامه ناشی از افزایش مبلغ ریالی دیه یا تعلیق یا لغو پروانه فعالیت شرکت بیمه یا صدور حکم توقف یا ورشکستگی بیمه‌گر موضوع ماده (۲۲) این قانون، قابل پرداخت نباشد، یا به‌طورکلی خسارت‌های بدنی که خارج از تعهدات قانونی بیمه‌گر مطابق مقررات این قانون است به استثنای موارد مصرح در ماده (۱۷)، توسط صندوق مستقلی به نام «صندوق تأمین خسارت‌های بدنی» جبران می‌شود.

طرح دعوا در دادگاه حقوقی (به جهت دریافت دیه) ارشاد می‌نمودند و برخی دادگاه‌ها بدون نیاز به تنظیم کیفرخواست و تقدیم دادخواست به موضوع مطالبه دیه رسیدگی می‌کردند. هیئت عمومی دیوان عالی کشور با اشاره به اختلاف دادگاه‌ها در این زمینه با صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۳۴ در مورخ ۱۳۹۳/۰۷/۲۲ بیان داشته که «در صورت امتناع صندوق از پرداخت خسارت بدنی زیان‌دیده، دادگاه عمومی جزایی صالح به رسیدگی و اظهار نظر در خصوص مورد خواهد بود و رعایت تشریفات مقرر برای دعاوی حقوقی در این مورد ضرورت ندارد».

قانون‌گذار در ماده ۸۵ ق.آ.د.ک مصوب سال ۱۳۹۲ برای رفع مشکلات عملی در رسیدگی به دعاوی دیه مقرر کرده بود که: «در مواردی که دیه باید از بیت‌المال پرداخت شود پس از اتخاذ تصمیم قانونی راجع به سایر جهات پرونده به دستور دادستان برای صدور حکم مقتضی به دادگاه ارسال می‌شود». اما به جهت این‌که این ماده دایره شمول محدودی داشت و فقط در مورد پرونده‌هایی که بیت‌المال طرف دعوا بود، کارایی داشته قانون‌گذار در تاریخ ۱۳۹۴/۰۳/۲۴ با افزودن یک تبصره به ماده فوق عمومیت و گستردگی بیشتری به حکم مذکور در ماده داد و مقرر نمود: «حکم این ماده در مواردی که پرونده با قرار موقوفی تعقیب و یا با هر تصمیم دیگر در دادسرا مختومه می‌شود اما باید نسبت به پرداخت دیه تعیین تکلیف شود[۱]، نیز جاری است».

قانون‌گذار در مواد ۱۵ و ۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری احکامی را در مورد صلاحیت تکمیلی دادگاه‌های کیفری مقرر نموده است. بر اساس ماده ۱۵^۱ این قانون دادگاه کیفری می‌تواند به دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم

۱. «پس از آن‌که متهم تحت تعقیب قرار گرفت، زیان‌دیده از جرم می‌تواند تصویر یا رونوشت

که یک دعوی حقوقی است) رسیدگی نماید و در این راستا باید تشریفات آیین دادرسی مدنی را رعایت نماید. همچنین در ماده ۱۶ این قانون تأکید شده است اشخاص اختیار دارند دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم را از ابتدا در دادگاه حقوقی طرح نمایند و طرح آن در دادگاه کیفری هم بلامانع است.

۲. نقد و بررسی رأی

ملاحظه می‌گردد به دلیل ابهام در ماهیت دیه و این که احکام دوگانه‌ای در خصوص دیه وضع شده است در رسیدگی به این امور در بین مراجع قضایی اختلافاتی وجود داشته است که هم هیئت عمومی دیوان عالی کشور و هم قانون‌گذار برای کاستن از این ابهامات در فرایند رسیدگی مجبور به مداخله شده و احکام الزام‌آوری وضع نموده‌اند اما به دلیل این که تمامی جوانب موضوع مورد توجه قرار نگرفته است، هنوز ابهاماتی وجود دارد و یکی از آن‌ها در دادنامه فوق نمود یافته است.

در این پرونده، پس از این که در دادسرا بعد از احراز وقوع بزه به جهت شناخته نشدن بزه‌کار «قرار منع تعقیب» صادر شد؛ پرونده جهت پرداخت

مصدق تمام ادله و مدارک خود را جهت پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم کند و تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند. مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است».

۱. «هرگاه دعوی ضرر و زیان ابتدا در دادگاه حقوقی اقامه شود، دعوی مذکور قابل طرح در دادگاه کیفری نیست، مگر آن که مدعی خصوصی پس از اقامه دعوی در دادگاه حقوقی، متوجه شود که موضوع واجد جنبه کیفری نیز بوده است که در این صورت می‌تواند با استرداد دعوی، به دادگاه کیفری مراجعه کند. اما چنانچه دعوی ضرر و زیان ابتدا در دادگاه کیفری مطرح و صدور حکم کیفری به جهتی از جهات قانونی با تأخیر مواجه شود، مدعی خصوصی می‌تواند با استرداد دعوی، برای مطالبه ضرر و زیان به دادگاه حقوقی مراجعه کند. چنانچه مدعی خصوصی قبلاً هزینه دادرسی را پرداخته باشد نیازی به پرداخت مجدد آن نیست».

دیه از سوی «صندوق» به دادگاه ارسال شده است اما دادگاه کیفری دو پس از تشکیل جلسه و «نظر به این که دلیل و مدرکی که موجب اقناع وجدان محکمه» باشد، ارائه نشده است، حکم به رد درخواست صادر می‌نماید. شاکی برای اثبات دعوای خود تنها یک «دلیل» ابراز نموده است و دلیل ابراز شده، رأی قطعی از یک مرجع کیفری (قرار منع تعقیب) بوده است. این «دلیل» (قرار منع تعقیب) خود مشتمل بر دلایل متعدد از جمله نظریه پزشکی قانونی، نظریه کارشناس رسمی دادگستری، گزارش ضابطان دادگستری، شهادت شهود و گزارش اورژانس بوده است.

این رأی به دلیل اعتبار ندادن به رأی قطعی کیفری و همچنین عدم توجه به صلاحیت تکمیلی مراجع کیفری و آثار آن، غیر قانونی بوده که در ادامه دو مورد فوق بررسی می‌گردد:

۲.۱. رعایت نکردن مقررات مربوط به صلاحیت ذاتی و آثار آن

قواعد مربوط به صلاحیت ذاتی مراجع قضایی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین قواعد مربوط به فرایند دادرسی است. این قواعد جزء قوانین آمره بوده و مربوط به نظم عمومی است و هیچ دادگاهی نمی‌تواند به اموری که در صلاحیت ذاتی آن مرجع نمی‌باشد، رسیدگی نماید و همچنین هیچ دادگاهی نمی‌تواند به امری که در صلاحیت ذاتی آن مرجع قرار گرفته، رسیدگی ننماید. از آثار قواعد صلاحیت ذاتی این است که دادگاه‌های حقوقی دارای صلاحیت متمایز و منفک از مراجع کیفری بوده است. در کنار این اصل اولیه، مواردی مشاهده می‌گردد که قانون‌گذار برای مراجع قضایی افزون بر صلاحیت پیشین، نوع جدیدی از صلاحیت برقرار نماید. در این حالت چون صلاحیت جدیدی به صلاحیت قبل افزوده شده است؛ در حقیقت در

این موارد دادگاه دو نوع صلاحیت دارد که بسته به نوع دعوی باید صلاحیت قانونی متناسب را گزینش و براساس آن رسیدگی نماید.

در ماده ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ ق.آ.د.ک. یک نوع صلاحیت تکمیلی برای دادگاه‌های کیفری بیان شده است که بر پایه‌ی آن دادگاه‌های کیفری می‌توانند به دعوای «ضرر و زیان ناشی از جرم» که یک دعوای حقوقی است، رسیدگی نمایند. صلاحیت تکمیلی جدید در پیوند با صلاحیت ذاتی است «زیرا ضرر و زیان ناشی از جرم که هدف آن ترمیم خسارت بزه‌دیده و اعاده وضعیت وی به حالت سابق است، ماهیت حقوقی داشته و اصولاً در دادگاه حقوقی قابل مطالبه است» (خالقی، ۱۳۹۷: ۱۶۹) اما بر بنیاد مقررات بالا دادگاه کیفری هم می‌تواند به این دعوی رسیدگی نماید.

دادگاه کیفری در این دسته از دعوای بایستی قواعد صلاحیت ذاتی جدید و تمامی آثار آن را رعایت نماید. به واقع دادگاه کیفری در این دسته از دعوای در حکم یک دادگاه حقوقی است و ماهیت سابق خود که مربوط به یک مرجع کیفری است را از دست می‌دهد و ماهیت جدیدی که مربوط به مرجع حقوقی است را کسب می‌کند. در این موارد چون دادگاه کیفری در مقام رسیدگی به دعوای مدنی (حقوقی) است هیچ یک از صلاحیت و اختیارات دادگاه کیفری از جمله مرجع عالی بودن نسبت به دادسرا را ندارد. بنابراین، دادگاه کیفری مانند یک دادگاه حقوقی تصور می‌شود که باید موافق مقررات به امور داخل در صلاحیت خود رسیدگی نماید.

این موضوع به نوبه‌ی خود آثار متعددی داشته که یکی از آثار آن، لزوم رعایت تمامی «مقررات آیین دادرسی مدنی» برای رسیدگی به دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم است. اگرچه در ماده ۱۵ ق.آ.د.ک. بر رعایت

«تشریفات» آیین دادرسی مدنی در مطالبه و رسیدگی به دعوی ضرر زیان ناشی از جرم اشاره شده است^۱ اما «تشریفات» آیین دادرسی مدنی بخشی از «مقررات» آیین دادرسی مدنی است که آوردن عبارت «تشریفات» آیین دادرسی مدنی ناشی از مسامحه قانون‌گذار است زیرا دادگاه کیفری «صلاحیت ذاتی اضافی» برای رسیدگی به برخی دعاوی مدنی (حقوقی) داشته و از این جهت بایستی «مقررات» آیین دادرسی مدنی کاملاً رعایت گردد مگر مواردی که به موجب قانون استثناء شده باشد. استثنائات باید توسط قانون‌گذار وضع شده باشد به همین دلیل اقدام هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۷۳۴ مورخ ۱۳۹۳/۰۷/۲۲^۲ به جهت تأکید بر «عدم لزوم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی»، برخلاف ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری^۳ است.

۳. لزوم تبعیت از مقررات آیین دادرسی مدنی

دادگاه کیفری در رسیدگی به دعوی حقوقی باید تمامی مقررات آیین

۱. قانون‌گذار در قانون شورای حل اختلاف مصوب سال ۱۳۹۴ به درستی میان واژه‌های

مقررات و تشریفات دادرسی مدنی و آثار متمایز آن به شرح زیر تفکیک قائل شده است.

۲. «نظر به این‌که ... بنابراین در صورت امتناع صندوق از پرداخت خسارت بدنی زیان‌دیده، دادگاه عمومی جزایی صالح به رسیدگی و اظهارنظر در خصوص مورد خواهد بود و رعایت تشریفات مقرر برای دعوی حقوقی در این موارد ضرورت ندارد. بدیهی است در صورت پرداخت خسارت نیز اقدامات قضایی برای تعقیب و شناسایی راننده مقصر باید ادامه یابد ...».

۳. «پس از آن‌که متهم تحت تعقیب قرار گرفت، زیان‌دیده از جرم می‌تواند تصویر یا رونوشت مصدق تمام ادله و مدارک خود را جهت پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم کند و تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند. مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است.».

دادرسی مدنی را رعایت نماید لکن قانون‌گذار اجازه داده است که در مواردی برخی از این مقررات مانند تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی (تبصره ماده ۴۳۶ ق.آ.د.ک.) رعایت نگردد که این موارد جنبه استثنایی نسبت به قاعده مذکور در ماده ۱۵ ق.آ.د.ک. داشته فلذا این گفته که در دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم در مواردی که شاکی معاف از تقدیم دادخواست است «دعوی حقوقی به معنای اخص و در نتیجه رعایت آیین دادرسی مدنی مطرح نمی‌باشد» (شمس، ۱۳۹۴: ۱۶) قابل دفاع نیست زیرا از یکسو دعوی مطالبه خسارت ناشی از جرم، ماهیتاً یک دعوی حقوقی است و از سوی دیگر، آیین دادرسی مدنی «مجموعه اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی ... به کلیه دعاوی مدنی و ... در دادگاه‌های عمومی، انقلاب، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور... به کار می‌رود» (ماده ۱ ق.آ.د.م.) و معافیت شاکی از رعایت «برخی» از این مقررات دلیلی به عدم ضرورت رعایت «تمامی» اصول و مقررات یادشده نیست و توجه و رعایت سایر اصول و مقررات الزامی است.

همچنین «دیه را می‌توان تأسیس مستقلی دانست که به‌طور هم‌زمان دارای ویژگی‌هایی از مجازات و کیفر و ویژگی‌هایی از غرامت و جبران خسارت می‌باشد» (میر محمد صادقی، ۱۳۹۳: ۲۱۴) اما چون دیه احکام و آثار ضمان و مسئولیت مدنی را دارد (ماده ۴۵۲ ق.م.ا.) به نظر می‌رسد از نظر قانون‌گذار جنبه حقوقی آن بر جنبه کیفری غلبه داشته باشد. دلایل زیادی برای اثبات این موضوع وجود دارد از جمله این‌که:

یکم، ضرر به جسم انسان یکی از مصادیق زیان مادی محسوب می‌شود که در قانون مجازات اسلامی به «مالی» که در برابر این زیان پرداخت

می‌شود، دیه گفته شده است. در حقیقت «منظور از ضرر و زیان‌های مادی خساراتی است که به دارایی و جسم شخص وارد می‌شود» (خالقی، ۱۳۹۷: ۱۷۰) و با دقت در ماده ۱۷ ق.م.ا. روشن می‌گردد که شخص با ارتکاب جرم ایراد جنایت غیر عمدی بر انسان موجب تحقق زیان مادی (زیان به جسم انسان) شده است و باید زیان وارده را جبران نماید. جبران این دسته از زیان‌ها، با پرداخت «مالی» صورت می‌گیرد که «دیه» نامیده شده است. بدین صورت پرداخت دیه متعاقب ورود زیان مادی بوده و از این جهت، عنوان ضرر و زیان ناشی از جرم بر «آسیب‌های وارده بر جسم و جان» انسان‌ها هم منطبق بوده و اطلاق ماده ۱۴ ق.آ.د.ک. در خصوص ضرر و زیان ناشی از جرم آسیب‌های جسمانی را هم در بر می‌گیرد و نهاد حقوقی دیه داخل در عمومیت عنوان ضرر و زیان ناشی از جرم است.

دوم، در قانون آیین دادرسی مدنی و در ماده ۳۳۰ تأکید شده است که: «در دعاوی مدنی (حقوقی) تعداد و جنسیت گواه ... به ترتیب ذیل است: ب- در دعاوی مالی یا آنچه مقصود از آن مال می‌باشد از قبیل ... جنایات خطایی و شبه‌عمد که موجب دیه است ...». ملاحظه می‌شود قانون‌گذار در این ماده برخی دعاوی مدنی (حقوقی) از جمله مطالبه دیه را معرفی و شیوه اثبات آن را بیان کرده است. صراحت ماده قانونی بالا نشان از آن دارد که مطالبه دیه یک دعوی مدنی محسوب می‌شود.

بنابراین، دیه اگرچه مجازات محسوب می‌شود اما با ملاحظه‌ی قواعدی که برای رسیدگی، صدور حکم و اجرای حکم مقرر شده است (به‌خصوص در مورد جنایات شبه‌عمد و خطای محض) نشان می‌دهد که در موارد بسیار زیادی مقررات ناظر بر دعاوی حقوقی در مورد دیه اجرا می‌شود حتی اگر

دادگاه کیفری صلاحیت رسیدگی به دعوای دیه را داشته باشد.

غلبه‌ی جنبه‌ی حقوقی دیه اقتضا دارد که تمامی «مقررات» آیین دادرسی مدنی از جمله توجه به مقررات مربوط به طرح دعوا، ادله اثبات دعوی و تبعیت دادگاه حقوقی از آراء کیفری و ... برای رسیدگی در دادگاه کیفری رعایت گردد. اما در قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری و رأی وحدت رویه شماره ۷۳۴ در خصوص رسیدگی به دعوای مطالبه دیه استثنائاتی به شرح زیر مقرر شده است: یکم؛ رسیدگی به این دعوی در دادگاه کیفری مجاز است اما نیاز به تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی (دعای حقوقی) ندارد اما الزاماً بایستی «درخواست» مطالبه دیه از سوی شاکی یا اولیاء دم ایشان طرح گردد. دوم؛ نیازی به رعایت قواعد مربوط به «صلاحیت محلی» دعوی حقوقی نمی‌باشد و دادگاه محل وقوع جرم صالح به رسیدگی است. به استثناء موارد فوق سایر «مقررات» آیین دادرسی مدنی باید رعایت گردد.

یکی از این اصول مهم در مقررات دادرسی مدنی اصل «لازم‌الاتباع» بودن آراء مراجع کیفری برای دادگاهی که به امور حقوقی رسیدگی می‌کنند، می‌باشد. براساس این قاعده که مفاد آن در ماده ۱۸ ق.آ.د.ک^۱ آورده شده است دادگاهی که به امر حقوقی رسیدگی می‌کند بایستی مفاد رأی قطعی کیفری که مؤثر در آن موضوع است را تماماً رعایت نماید. سؤال قابل طرح این است که آیا اطلاق «رأی کیفری» قرار منع تعقیب صادره از دادسرا را هم در بر می‌گیرد؟ دادسرا مرجعی است که وظیفه تعقیب جرم و انجام تحقیق مقدماتی

۱. «هرگاه رأی قطعی کیفری مؤثر در ماهیت امر حقوقی باشد، برای دادگاهی که به امر حقوقی

یا ضرر و زیان رسیدگی می‌کند، لازم‌الاتباع است».

را به عهده دارد و در معیت دادگاه‌های کیفری فعالیت می‌کند و در پایان تحقیقات بسته به مورد با صدور «قرار» تصمیم قضایی اتخاذ می‌کند. یکی از تصمیمات مقامات دادسرا قرار منع تعقیب است که در صورت جرم نبودن عمل ارتكابی و یا فقدان ادله کافی برای انتساب جرم به متهم (ماده ۲۶۵ ق.آ.د.ک.) صادر می‌گردد. قرار منع تعقیب چون در یک مرجع کیفری (دادسرا) و پس از رسیدگی ماهوی به ادعاها و ادله طرفین صادر می‌گردد و در مورد عدم احراز مجرمیت متهم یا فقدان ادله اظهار نظر قضایی صورت می‌گیرد، به نوعی «رأی کیفری» مذکور در ماده ۱۸ ق.آ.د.ک. محسوب می‌گردد.

سؤال دوم، این است که آیا اطلاق «دادگاهی که به امر حقوقی یا ضرر و زیان رسیدگی می‌کند» که در ماده ۱۸ ق.آ.د.ک. آورده شده؛ دادگاه کیفری (رسیدگی‌کننده به دعوای ضرر و زیان) را هم در بر می‌گیرد؟ پاسخ با توجه به توضیحات فوق، مثبت است و دادگاه کیفری که به امر ضرر و زیان رسیدگی می‌کند، به نوعی داخل در عنوان «دادگاهی که به امر حقوقی یا ضرر و زیان رسیدگی می‌کند» است زیرا از یک سو، دادگاه کیفری واجد یک «صلاحیت اضافی ذاتی» برای رسیدگی به امر حقوقی شده است و تمامی اختیارات و تکالیف این نوع از مراجع را پیدا کرده است و در این دعوای ماهیت سابق خود را از دست داده است و از سوی دیگر، با صدور قرار منع تعقیب و قطعیت آن (به جهت عدم اعتراض شاکی) شکایت کیفری و همچنین صلاحیت مراجع کیفری (که با طرح شکایت شروع و با قطعیت رأی خاتمه می‌یابد) پایان یافته است و تنها جنبه حقوقی موضوع است که مفتوح بوده و رسیدگی دادگاه کیفری به همین جهت و از آثار صلاحیت تکمیلی جدید این مراجع است. بنابراین با توجه به این که قرار منع تعقیب

در انتهای دادرسی کیفری و نسبت به یک رفتار مجرمانه صادر شده است، در رسیدگی به دعوای ضرر و زیان ناشی از آن جرم «مؤثر» است و برای دادگاهی که به امر حقوقی رسیدگی می‌کند (هرچند عنوان گذشته او دادگاه کیفری باشد)، «لازم‌الاتباع» است.

۴. دلیل محسوب شدن رأی کیفری

«حکم دادگاه مانند سایر اعمال دادگاه، با توجه به این که سندی است که علی‌الاصول توسط مأمور رسمی (قاضی)، در حدود صلاحیت او و با توجه به مقررات قانونی تنظیم شده مشمول ضابطه مقرر در ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی بوده و بنابراین سند رسمی شمرده می‌شود». در نتیجه، نه تنها تحت عنوان مزبور می‌تواند در دعوای مورد استناد قرار گیرد بلکه اثبات خلاف آن علی‌الاصول، جز با طرح و اثبات ادعای جعل امکان‌پذیر نمی‌باشد (شمس، ۱۳۹۳: ۲۱۴). بنابراین استفاده از قرار منع تعقیب مراجع قضایی کیفری به عنوان دلیل؛ هم از این جهت که یک «سند رسمی» محسوب می‌شود که توسط مقام قضایی تنظیم شده است و موضوع دعوای بطلان قرار نمی‌گیرد و دفاعیات معمول در برابر اسناد به راحتی قابل طرح نیستند و هم از این جهت که رأی مراجع قضایی «جامع» بسیاری از ادله دیگر است که در فرایند دادرسی طرح و مورد ارزیابی قرار گرفته است؛ واجد یک اعتبار خاص و به نوعی «اقوی ادله» است. اگر این «رأی» توسط یک مرجع کیفری صادر شده باشد، یک اثر دیگر که همان «لازم‌الاتباع» بودن مفاد آن در دعوای حقوقی است، هم قابل بیان است.

آنچه از مفاد رأی صادره از دادسرا برداشت می‌شود این است که اول؛ بزه

ایراد صدمهٔ بدنی غیرعمدی و دوم؛ ورود زیان مادی (بدنی) به شاکی و سوم؛ رابطهٔ علیت بین بزه و زیان واردآمده و چهارم؛ متواری بودن متهم و عدم شناسایی خودرو رانندهٔ مسبب حادثه، اثبات و اعلام شده است. از طرفی، خوانندهٔ دعوا (صندوق) دفاعیات خود را در مرحلهٔ دادسرا طرح و دلایل خود را ابراز نموده است و قاضی صالح هم آن‌ها را بررسی و با صدور رأی پذیرفته است؛ به همین دلیل این رأی دلالت بر این موضوع هم دارد که دفاعیات خواننده (صندوق) ناموجه بوده است و با قطعیت رأی؛ طرح مجدد این موضوعات و توجه دادگاه کیفری به آن‌ها با مانع قانونی روبه‌رو است اما دادگاه کیفری اعتبار واقعی را برای یک «رأی قطعی کیفری» به عنوان دلیل قائل نشده است و تصمیمی اتخاذ نموده که برخلاف قانون است.

نتیجه

مراجع قضاوتی باید با لحاظ مقررات صلاحیت ذاتی به «دعای» رسیدگی نمایند. در این راستا بسته به نوع صلاحیت خود «مقررات» آیین دادرسی مرتبط را گزینش و اجرا نمایند. قانون برای برخی از مراجع قضاوتی نوعی از «صلاحیت ذاتی اضافی» در نظر گرفته است که بر پایهٔ آن نقش و ماهیت جدیدی به این مراجع اعطاء شده است که باید در رسیدگی به «دعای» مورد توجه باشد. برای اجرایی کردن این نوع از صلاحیت «مقررات» آیین دادرسی مرتبط نیز باید به‌طورکامل رعایت گردد. برای رسیدگی به دعای «ضرر و زیان ناشی از جرم» افزون‌بر مراجع حقوقی برای مراجع کیفری هم صلاحیت رسیدگی قرار داده شده است که در این راستا باید تمامی «مقررات» آیین دادرسی مدنی را رعایت نمایند مگر آنچه توسط قانون‌گذار استثناء شده باشد.

آراء صادره از مراجع قضایی دارای اعتبار ویژه‌ای هستند و شیوه نقض و بی‌اعتبار کردن آن‌ها محدود و دارای آیین ویژه‌ای است. تا زمانی که رأی مرجع قضایی از راه قانونی بی‌اعتبار نشده است، باید مفاد آن صحیح فرض شده و براساس آن تصمیم‌گیری شود حتی اگر در نظر دادگاه جدید رأی مرجع قضایی (سابق) نادرست باشد؛ این اعتقاد (حتی بر فرض صحیح بودن) دلیل موجهی برای بی‌اعتبار دانستن رأی نیست و به طریقی که قانون معین نموده باید نسبت به بطلان آن اقدام نمود.



منابع

- خالقی، علی (۱۳۹۷)، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ سی و هشتم، تهران: نشر شهر دانش.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۴)، آیین دادرسی مدنی، جلد نخست، چاپ سی و سوم، تهران: انتشارات دراک.
- (۱۳۹۴)، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ سی و سوم، تهران: انتشارات دراک.
- میر محمد صادقی، حسین (۱۳۹۳)، جرایم علیه اشخاص، چاپ چهاردهم، تهران: نشر میزان.

